

Comparing the civilizational characteristics of Iran with the West

From the point of view of the European travel writers of the Safavid era

Abdullah Motavalli¹ | Mohammad Hasan Beigi² | Vahid Baseri³

(DOI): [10.22034/MTE.2022.10980.1469](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.10980.1469)

Abstract

Original Article
P 142 - 169

One of the notable features of Iran during the Safavid era was the increase in the number of tourists and European ambassadors to Iran. Most of these people have left their observations in the form of a travelogue. The data in these travelogues covers a significant part of the social and cultural information gaps of the Iranian society during this period. In addition to this important aspect of informing, another special value of travelogues is a comparative look at the dimensions of Iran's civilization with the West. Most of them have consciously compared some of the technical, productional virtues and even buildings and structures of Iran with Europe. Examining the direct comparative effects in these travelogues is the subject of research in this article. The main question of the research is which of the civilizational manifestations of Safavid era Iran has been subjected to direct comparison by the European tourists of this period? And also, have these comparisons registered significant differences? The investigations of this research show that some urban structures and manufacturing industries, especially textile workshops, have attracted the attention of Europeans more than others in this comparison, and in the meantime, the urban spaces of Isfahan among other things have been more subjected to direct comparison with European urban structures. At the same time, the final results of these comparisons show that there was no serious gap between the different aspects of Iran's civilization and the West in those days.

Key words: Safavids, travelogues, comparison, Europe, Iran, civilizational manifestations.

1. Associate Professor, Department of History, Arak University, Iran. a.motevaly@gmail.com.

2. Assistant Professor of the Department of History, Arak University, Iran. mohaamad.beigi@gmail.com.

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. V.baseri@cfu.ac.ir

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

مقایسه ویژگی‌های تمدنی ایران با غرب از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی عصر صفوی

عبدالله متولی^۱ | محمد حسن بیگی (نویسنده مسئول)^۲ | وحید باصری^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.10980.1469](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.10980.1469)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۶۹/۱۴۲

چکیده

یکی از ویژگی‌های حایز توجه ایران عصر صفوی، افزونی رفت و آمد سیاحان و سفرای اروپایی به ایران بود. بیش‌تر این افراد حاصل مشاهدات خود را در قالب سفرنامه بر جای گذاشته‌اند. داده‌های موجود در این سفرنامه‌ها بخش قابل توجهی از حفره‌های اطلاعات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران این دوره را پوشش می‌دهد. در کنار این بعد اطلاع‌رسانی مهم، یکی دیگر از ارزش‌های خاص سفرنامه‌ها، نگاه مقایسه‌وی به ابعاد تمدنی ایران، با غرب است. آن‌ها اکثراً به صورت خودآگاه برخی از ویژگی‌های فنی، تولیدی و حتی ابنیه و سازه‌های ایران را با اروپا در معرض مقایسه قرار داده‌اند. بررسی جلوه‌های مقایسه‌وی مستقیم در این سفرنامه‌ها موضوع مورد پژوهش این نوشتار است. پرسش اصلی پژوهش این است که کدام یک از مظاهر تمدنی ایران عصر صفوی در معرض مقایسه مستقیم سیاحان اروپایی این دوره قرار گرفته؟ و دیگر این که آیا این مقایسه‌ها تفاوت‌های بارزی را به ثبت رسانده‌اند؟ بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برخی سازه‌های شهری و صنایع تولیدی به خصوص کارگاه‌های نساجی، بیش از سایر موارد توجه اروپاییان را در این مقایسه به خود جلب نموده و در این میان، فضاهای شهری اصفهان بیش‌تر از سایر موارد با سازه‌های شهری اروپا در معرض مقایسه مستقیم قرار گرفته‌اند. در عین حال برآیند نهایی حاصل از این مقایسه‌ها نشان می‌دهند که در آن ایام فاصله جدی بین وجوه مختلف تمدنی ایران و غرب پدیدار نشده بود.

واژه‌های کلیدی: صفویان؛ سفرنامه‌ها؛ مقایسه؛ اروپا؛ ایران؛ مظاهر تمدنی.

۱ - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، ایران. a.motevaly@gmail.com

۲ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، ایران. mohaamad.beigi@gmail.com

۳ - استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. V.baseri@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶



مقدمه

دوره حکومت صفویه به لحاظ ایجاد شرایط پایدار سیاسی در تاریخ ایران حایز اهمیت است. یکی از جلوه‌های مطرح در این استمرار سیاسی، پدیداری شرایطی بود که زمینه را برای ایجاد ارتباط مستقیم و نسبتاً فراگیر بین غرب با ایران فراهم نمود. شکل‌گیری حکومت صفویه با آغاز دوره رشد تمدنی غرب، بستر مناسبی را فراهم نمود تا توجه اروپایی‌ها به شکل محسوس به سمت شرق و از جمله ایران معطوف شود. امواج تهاجم‌های پیاپی عثمانی‌ها به درون اروپا نیز در این مسیر بی‌تأثیر نبود و غربی‌ها را وادار به تکاپوهایی نمود تا شاید از طریق اتحاد با صفویان، توقفی در روند رو به رشد عثمانی‌ها ایجاد نمایند؛ مبتنی بر همین نیاز بود که شناخت ساختار عمومی جامعه ایران به یکی از اهداف انحصاری اروپاییان مبدل شد و در پی آمد چنین روندی، چهره‌های مختلفی از عوامل سیاسی، تجاری و حتی ماجراجو، با پذیرش خطرات احتمالی راهی ایران شدند. حاصل تردد این عوامل گرچه اتحاد جدی بین ایران و اروپا را رقم نزد؛ اما آثار قلمی این افراد، گنجینه‌ای ارزشمندی را در خصوص ویژگی‌های مختلف جامعه ایران به ارمغان گذاشت. سفرنامه‌های متعددی که حاصل تجربیات دیداری و شنیداری بازدیدکنندگان اروپایی بود لایه‌های مختلف جامعه ایران را مورد جستجو قرار داد و توانستند چشم‌انداز روشنی برای سیاست‌گذاران اروپایی در دهه‌های آینده مهیا کنند. اهمیت این سفرنامه‌ها فقط معطوف به مطالعه کنندگان غربی نبود؛ بلکه بسیاری از حفره‌های اطلاعاتی موجود در منابع تاریخ‌نگاری دوره صفوی نیز با اتکا بر این سفرنامه‌ها، قابل ترمیم و تکمیل است. داده‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که به شدت در منابع تاریخ‌نگاری نادیده انگاشته می‌شد، تا حدودی به وسیله این سفرنامه‌ها ترمیم شد. هر چند در بهره‌برداری از این آثار بایستی به این نکته نیز اذعان داشت که تفاوت‌های فرهنگی جامعه ایران با اروپا، اقامت کوتاه مدت سیاحان در خاک ایران، فقدان دانش لازم در نزد آن‌ها و وجود برخی تعصبات و دیدگاه‌های خصمانه ناشی از تفاوت‌های دینی، باعث می‌شد تا نظرهای ارایه شده توسط این افراد در مواردی یکسویه و شاید دور از واقعیت‌های جامعه ایران باشد؛ به رغم این نقایص، با بررسی و نگاه انتقادی به این نوشته‌ها می‌توان اطلاعات ارزشمندی را برای جستجو و تحلیل ابعاد متنوع جامعه ایران آن زمان، به دست داد. تا کنون نیز مبتنی بر همین روند، نوشته‌های قابل توجهی با اتکا بر داده‌های همین سفرنامه‌ها تدوین شده است. در کنار این نوشته‌ها، پژوهش حاضر نیز از منظری دیگر بخشی از اطلاعات موجود در این سفرنامه‌ها را مبنای نوشتار توصیفی - تحلیلی خود قرار داده است.

این سیاحان از سرزمین‌های دیگر با مشخصه‌های خاص خود، به جامعه ایران عصر صفوی وارد

شدند. در این فضای جدید، به صورت طبیعی در کنار مسایل مختلفی که احتمالاً در نزد بسیاری از جوامع انسانی وجه مشترکی داشتند، موارد قابل توجهی نیز وجود داشت که نشانگر تفاوت‌های دو جامعه بود. این تفاوت‌ها به صورت طبیعی ذهن سیاحان را به مقایسه بین داشته‌های سرزمینی خود با جامعه ایران می‌کشاند و در نهایت نتایج این مقایسه را در نوشته‌های خود انعکاس می‌دادند.

جدا از تفاوت‌های دینی و بعضاً فرهنگی و یا جغرافیایی که مقایسه آن موضوع مشخص می‌نماید، آنچه مورد توجه این نوشتار می‌باشد، درک تفاوت‌ها در مظاهر تمدنی دو قلمرو است. به نظر می‌رسد نوع نگاه و بررسی مقایسه‌های شکل گرفته در این سفرنامه‌ها می‌تواند سطوح تمدنی دو عرصه را در معرض دید قرار داده و نتایج لازم را ارایه دهد. نکته حایز توجه این که همه سفرنامه‌ها به شکل یکسانی از لحاظ حجم مطالب به بیان مقایسه بین جامعه ایران با غرب نپرداخته‌اند؛ با این حال، به دلیل نکته‌بینی و دقت نظر آن‌ها در وجوه مختلف اجتماع، می‌توان به این موضوع قایل شد که اکثر آن‌ها بر اساس موقعیت و شرایط، در مقاطعی به نگرش‌های مقایسه‌وی دست زده‌اند و از این منظر در مقام انتقاد یا تحسین برآمده‌اند. به نظر می‌رسد نوع عکس‌العمل این سیاحان نیز می‌تواند محمل خوبی بر این مطلب باشد که در زمان حضور سفرنامه‌نویسان در ایران فاصله تمدنی دو محدوده ایران و اروپا در چه میزان و مقیاسی بوده؟ و آیا این تفاوت‌ها و تمایزات به گونه‌ای بوده است که عکس‌العمل سیاحان را به طور خاص بر انگیخته و آن‌ها را به موضع‌گیری کشانیده است؟. از این منظر که آیا می‌توان تفاوت بارز و غیر قابل جبرانی را در رویکردهای تمدنی دو منطقه دریافت؟ و یا این که آیا نوع نگاه این سفرنامه‌ها می‌تواند سطوح احتمالی تفاوت‌ها را در این عرصه برای ما آشکار سازد؟ و اگر چنین روشنگری در سفرنامه قابل دستیابی است تفاوت‌ها در چه زمینه‌هایی بوده است و یا حدود آن را چگونه می‌توان دریافت؟

در زمینه پیشینه پژوهش می‌توان یادآور شد که در خصوص مسایل محتوایی سفرنامه‌ها، مقالاتی انتشار یافته است؛ از آن جمله «تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی، مطالعه موردی: سفرنامه پیترو دلاوال» این مقاله به قلم جواد موسوی دالینی و دیگران نگارش یافته است. همان‌طور که از عنوان پیداست این مقاله تنها به یک سفرنامه اشاره دارد و داده‌های مذهبی و زبانی این سفرنامه مورد پژوهش آن‌ها بوده است. مقاله دیگری با عنوان «سفرنامه‌ها و سفرنامه‌نویسان دوره صفویه» به قلم محمد بهرام زاده و مسعود دادبخش در فصلنامه بنیاد ایران‌شناسی چاپ شده است. این مقاله بیش‌تر بر هویت سفرنامه‌نویسان تاکید می‌کند و داده‌های محتوایی، چندان مبنای بحث نبوده است. رضا رمضانی‌نرگس نیز در مقاله‌ای تحت عنوان

«بررسی انتقادی شش سفرنامه مهم اروپایی دوره صفویه» جنبه‌های تعارضی این سفرنامه‌ها را بررسی و تحلیل کرده است. مقاله «بازتاب تقدیرگرایی و مولفه‌های آن در سفرنامه‌های دوره صفویه» به قلم محمد حسن رازنهان و تقی شیردل انتشار یافته است که داده‌های مرتبط با مسائل مربوط به ایام سعد و نحس و سرنوشت را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. علاوه بر این، نوشته‌های دیگری نیز می‌توان یافت که برخی از ویژگی‌های این سفرنامه‌ها را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند؛ اما حداقل بر اساس شناخت صاحبان این قلم از زاویه مورد مطالعه حاضر، تا کنون مطالعه مستقلی به دست نیامده است.

لازم به ذکر است که در این نوشتار بیش‌تر مباحثی مورد تأکید خواهند بود که سفرنامه‌نویسان به صورت مستقیم نگاه مقایسه‌وی را مورد توجه قرار داده‌اند. گو این که مطالب متنوع و قابل تأملی در متن سفرنامه‌ها به چشم می‌خورد؛ اما به زعم نگارنده، زمانی که سفرنامه‌نویس بحث مقایسه مستقیم را مطرح می‌کند، موضوع در نزد او از اهمیت و جذابیت بیش‌تری برخوردار بوده است. توضیح این نکته نیز ضروری می‌نماید که در این نوشتار منظور از مظاهر تمدنی و یا سطوح تمدنی، تقریباً جلوه‌های فرهنگی، سازه‌های شهری و صنایع تولیدی آن زمان را شامل می‌شود.

۱. چشم‌اندازی بر تحولات تمدنی غرب

سیاحانی که در دوره صفوی روانه ایران شده و آثار نوشتاری از خود برجای گذاشتند، برآمده از شرایط و فضای اروپای قرن شانزدهم و هفدهم بودند. در حقیقت این افراد با ملیت‌های متفاوت شرایط مختلف جامعه اروپا را درک کرده و با همان ذهنیت وارد ایران شدند. به همین دلیل داده‌های مقایسه‌وی آن‌ها می‌تواند به صورت نسبی معیار مناسبی برای درک فاصله احتمالی فنی و تکنیکی دو طرف باشد؛ البته دریافت برخی شاخصه‌های تمدنی اروپا در دو قرن هم‌زمان با حکومت صفوی می‌تواند تا حدودی درک گزارش‌های مقایسه‌وی سفرنامه‌ها را آسان‌تر نماید. به همین دلیل ارائه چشم‌انداز کلی از ویژگی‌های علمی و تکنیکی اروپا در این زمان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

به نظر می‌رسد اروپا پیش از ورود به عصر اکتشافات پیش‌رفت‌های قابل توجهی در عرصه‌های علمی و فنی کسب نکرده بود. افزون شدن دامنه تحرکات اکتشافی اروپاییان با پدیداری سلسله صفوی از یک تقارن نسبی برخوردار شد. این اکتشافات که روند رو به رشدی را در سال‌های آغازین قرن شانزدهم تجربه می‌کرد، اوضاع اروپا را به کلی دگرگون نمود (پالمر، ۱۳۸۳: ۱۷۸/۱). اکتشافات جغرافیایی باعث گسترش دید اروپاییان و به نوبه خود در عرصه‌های مختلف سبب تغییر و دگرگونی شد (لطفی، ۱۳۸۷: ۲۳۸). در حقیقت این روند ضمن افزون‌سازی ثروت غربی‌ها، مقدمات و

زمینه‌های رشد در عرصه‌های فنی و تکنیکی را برای آن‌ها به دنبال داشت (لیتل، ۱۳۸۷: ۳). الگوهای علمی مانند ریاضیات، نجوم، شیمی در چرخه تحولات غرب بر سرعت خود افزودند (توین بی، ۱۳۶۸: ۶۴۶-۶۴۷). ظاهراً اروپا در طی این دو قرن، برخی شاخصه‌های علمی و فنی خود را ارتقا بخشید؛ ولی در همین زمان نیز بود که گالیه به دلیل دیدگاه‌های علمی خاص خود، در معرض محاکمه قرار گرفت (کلین، ۱۳۸۷: ۳۲۶) و به قول ویل دورانت در این زمان، هنوز هشتاد درصد اروپای باختری بیسواد بودند. (ویل دورانت، ۱۳۷۱: ۶۸۵/۷) با اینحال روند کلی تحولات غرب مسیر رو به پیش‌رفتی را نشان می‌داد، عرصه‌هایی مانند اختراعات و نوآوری‌ها، پویش جدی را آغاز کرده بودند، سازه‌های صنعتی نیز چشم‌انداز جدیدی را نشان می‌داد (ولز، ۱۳۶۶: ۹۰۶/۲-۹۰۷). به رغم این پیش‌رفت‌ها، انعکاس تولیدات و عرصه‌های علمی به میزانی از اعتبار و گسترش نرسیده بود که بتواند چهره عمومی جوامع اروپایی را در مقایسه با قرن‌های پیشین بسیار متفاوت نشان دهد. می‌توان گفت مفهوم تاریخی انقلاب علمی سده‌های شانزدهم و هفدهم تنها در سده‌های بعد آشکار شد (کلین، همان: ۲۷۸)؛ یعنی می‌توان مدعی شد دنیای غرب در گذر به قرن نوزدهم بود که تحت تاثیر افزون‌سازی دانش خود قرار گرفت و دانش‌های نظری حاصل دستاوردهای خود را به صورت مستقیم در اختیار چرخه تولید قرار دادند (آلبر ماله، ۱: ۷۳۸/۱۳۶۳)؛ بر این اساس، آنچه در ادامه این مبحث دنبال خواهد شد، دریافت این روند می‌باشد که سیاحان اروپایی که در عصر صفوی تجربه حضور در ایران را کسب نمودند با ذهنیتی که از داشته‌های فنی و سایر عرصه‌های تمدنی خود داشتند در مقایسه با ویژگی‌های تمدنی ایران عصر صفوی، چه واکنش‌هایی از خود بروز دادند؟

۲. عرصه‌های صنعتی و فنی در نگرش مقایسه‌وی سیاحان

صنایع تولیدی، فنون و ابزار مرتبط با آن از مهمترین نمادهای تحرک و پویایی اقتصادی یک جامعه محسوب می‌شوند. هر جامعه‌ای در تناسب با شرایط زمانی خود به اشکال متعددی از ابزار تولیدی و صنایع مرتبط با آن، بهره‌مند بوده است و در عین حال در جهت استفاده از این ابزار و وسایل، تکاپوهایی را برای کسب مهارت‌های لازم به کار می‌بست؛ اما در این میان نحوه توجه و تمرکز بر این عرصه‌ها جهت ارتقا و افزایش کمیت و کیفیت این گونه از صنایع و عمق بخشیدن به مهارت‌های عمومی بسیار حایز اهمیت است.

آنچه از داده‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی بر می‌آید حاکی از این نکته اساسی است که جامعه ایران عصر صفوی در پویش‌های فنی و صنعتی در یک نقطه قهقرا قرار نداشت. هرچند برخی جلوه‌های مورد مقایسه در این زمینه وجود فاصله‌هایی را نشان می‌دهد؛ اما ظاهراً این سطوح

اختلاف، عمیق و فراگیر نبوده است؛ البته رویکرد سیاحان در این خصوص جلوه‌های یکسانی ندارد و بعضاً تفاوت‌هایی در نوع برآورد آن‌ها از سطوح اختلاف فنی بین داشته‌های غرب و ایران به چشم می‌خورد. احتمالاً این تفاوت را بایستی در وهله اول ناشی از ویژگی‌های شخصی و نوع برداشت آن‌ها تلقی نمود و در وهله دوم احتمالاً به نوع تحولات و فضای صنعتی کشور و یا وطن اصلی آن‌ها نسبت داد؛ اما در یک برداشت عمومی که از داده‌های نسبتاً نزدیک به هم این سیاحان بر می‌آید، در خصوص صنایع و میزان مهارت‌های موجود در اروپا و ایران عصر صفوی فاصله عمیقی به چشم نمی‌خورد. کما این که در خصوص تولیدات نساجی اروپا در این زمان آمده است که در قرن هیجدهم هنوز صنعت نساجی در منازل با آلات ساده دستی از قبیل چرخ نخریسی یا کارگاه‌های دستی بافندگی انجام می‌گرفت (ولز، همان: ۹۰۶/۲-۹۰۷).

در بین این داده‌ها مواردی به چشم می‌خورد که به صراحت از ناکارآمدی صنایع و فقدان مهارت فنی ایرانیان در آن عرصه سخن رفته است و البته به موازات آن الگوهایی نیز معرفی شده که نوعی برابری و یا حتی برتری مصنوعات و یا تولیدات ایرانی بر غرب را نشان می‌دهند. هر چند موارد مورد مقایسه در این سفرنامه‌ها از فراوانی قابل توجهی برخوردار نیست؛ اما نمونه‌هایی که مورد توجه و تاکید بوده‌اند خود می‌تواند الگوی اساسی در این زمینه تلقی شوند. یکی از مهمترین مواردی که در معرض مقایسه قرار گرفت، صنایع نساجی بود.

به نظر می‌رسد صنایع نساجی ایران قبل از شکل‌گیری و تثبیت حکومت صفویان نیز از جایگاه و رونقی فزاینده برخوردار بوده است. این مهم را می‌توان در گفتار مقایسه‌گونه جوزفا باربارو^۱ دید. او در دوره حکومت جهان‌شاه قراقویونلو از ایران دیدن نمود و پس از تمجید و ستایش از تولیدات پارچه‌ای و صنایع نساجی کا شان و یزد با زبان طعنه نوشت: «کسانی که پارچه‌های ابریشمی خوب و خوش بافت سوریه را می‌خرند، گو برونند و پارچه‌های ابریشمی یزد را برگزینند». (باربارو، ۱۳۸۱: ۹۰)

دلایله^۲ یکی از چهره‌های شاخصی است که در دوره شاه عباس از ایران دیدن کرد. او تولیدات نساجی برخی شهرهای ایران را مورد ستایش قرار داده و به طور خاص یادآور می‌شود که پارچه‌های تولید کا شان در حد بسیار اعلاء هستند ولی در ادامه تاکید می‌کند که این کیفیت همپای پارچه‌های تولیدی در ایتالیا نیست. (دلایله، ۱۳۸۰: ۵۷۲/۱) اما در صفحات بعد مجبور می‌شود این نظر خود را

^۱ - Jozefa Bar baro

^۲ - pietro Della Valle

تعدیل نماید که در کاشان سه نوع پارچه بسیار عالی و در حد کمال حتی شاید بهتر از ایتالیا تولید می‌شود که تا کنون نظیر آن را ندیده‌ام. آنچه که در ادامه وی را مجذوب خود نمود، اشعار و تصاویری بود که با رنگ‌های درخشان بر روی پارچه‌ها آمده است و در پایان یادآوری می‌کند که: «زیباتر از آن ممکن نیست». (دلاواله، ۱۳۸۰: ۵۷۸)

از میان این سیاحان شاردن^۱ را به لحاظ اقامت طولانی مدت و در عین حال کاوش‌گری و دقت نظر بالا بایستی بیش از سایرین مورد توجه قرار داد؛ به طور مثال، صنعت نساجی در این دوره به نظر در زمره بارزترین صنایع پایه‌ای محسوب می‌شد که اتفاقاً بخشی از منظومه فکری این سیاح معروف فرانسوی را به خود اختصاص داده است. تولید انواع منسوجات به لحاظ تنوع و کثرت مصارف آن یکی از معیارهای مورد مقایسه در سفرنامه شاردن می‌باشد. وی در یک اظهار نظر کلی ضمن اشاره به این نکته که صنعت نساجی نخی و پشمی ایران پیش‌رفت کلی به دست آورده، یادآور می‌شود که هنرمندان و متخصصان ابریشم‌کاری ایرانی، به تخصیص در این رشته، دستگاه‌هایی در زمینه ریسندگی و بافندگی و دوک‌ها و چرخ‌هایی اختراع کرده‌اند که با ماشین‌ها و ابزار آلات ما که در این صنعت به کار می‌بریم، رقابت می‌کنند (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۹۵/۲). شاردن همچنین از کیفیت مطلوب پارچه‌های ایرانی در نزد اروپاییان گفته است: «اروپاییانی که منسوجات ایرانی را به کار می‌برند اقرار می‌کنند با این که هوای اروپا رطوبتی است و غالب چیزها در این هوا دوام زیادی ندارند؛ ولی پارچه‌های ایرانی عمر زیادی می‌کنند» (همان: ۸۱۲/۲). هم‌او جای دیگری در خصوص مهارت ایرانیان در نقش و نگار دوزی بر روی پارچه‌ها به اعجاز و برتری آن‌ها بر صنعت‌گران اروپایی تاکید می‌نماید. (همان، ۸۷۹/۲)

در یکی از سفرنامه‌های آخر دوره صفوی در خصوص کاشان آمده است: «در آن جا بافته‌های ابریشمین تحسین برانگیز و زربفت‌های عالی تهیه می‌کنند، من به یاد ندارم که در اروپا ظریف‌تر و لطیف‌تر از آن‌ها دیده باشم» (لاماز، ۱۳۷۰: ۷۶).

فیگوترا^۲ فرستاده دربار اسپانیا در دوره شاه عباس از ایران دیدن کرد. او که در اکثر مواقع با نگاه منفی به ایرانیان می‌نگرد؛ اما او نیز در کاشان ضمن اشاره به خوش مشرب بودن ساکنان شهر در باره تولیدات آن می‌نویسد: «این شهر مرکز تولید پارچه‌های ابریشمی و به خصوص قالی‌های بسیار

^۱ - Jean Chardin

^۲. Figureoa

ظریف و مرغوبی است که در سراسر جهان نظیر ندارند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۴۶) دالساندری^۱ فرستاده ونیزی بود که در دوره تهماسب اول به ایران سفر کرد. او پارچه‌های ابریشمی تولید خراسان را از نظر نفاست با پارچه‌های جنوا برابر دانسته، در عین این که حریر تولیدی را از لحاظ جلا و لطافت پایین تر از پارچه‌های ایتالیا معرفی می‌کند (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۶).

کاتف^۲ سیاح روسی که ایران عصر شاه عباس را تجربه نمود، به رغم خستگی که در ارائه اطلاعات فنی و تولیدی ایران دارد، هنگام گذر از کاشان ظاهراً تولید محصولات پارچه‌ای در این شهر، توجه او را به خود معطوف نمود و باعث شد تا به تولید پارچه‌های راه راه و شطرنجی و مخمل و زربفت در کاشان تاکید نماید. (کاتف، ۲۵۳۶: ۶۱) در کنار این اظهار نظرهای مثبت اما اولتاریوس^۳ مستقیماً اشاره می‌کند که ایرانیان در کار پشم و پارچه بافی مهارت ندارند (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۰). همراه با این دیدگاه تاورنیه^۴ فرانسوی که در زمان شاه عباس دوم به ایران سفر کرد، معتقد است: سابق بر این مقداری از تولیدات پارچه‌ای ایران به اروپا حمل می‌شد؛ اما امروزه انواع این پارچه‌ها به همان زیبایی و خیلی ارزانتر در اروپا ساخته می‌شود. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۰)

با این توصیف‌ها می‌توان به این باور رسید که در عرصه صنایع بافندگی و مهارت‌های منتسب به آن در دوره صفوی نمی‌توان فاصله معناداری بین اروپا و ایران قایل شد. بر همین اساس است که سیوری می‌نویسد: «شگفت آور نیست که در اروپا بازار پر رونقی برای مخمل، ابریشم، حریر، اطلس و تافته‌های ایران وجود دارد»؛ در ادامه تاکید می‌کند: «باقاطعیت می‌توان گفت که برمنسوجات دوره صفویه از نظر طرح و تکنیک هرگز پیشی گرفته نشده است». (سیوری، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

در کنار صنایع نساجی موارد دیگری را می‌توان یافت که بعضاً مورد ستایش و تمجید بوده است. آن‌چنان که شاردن به هنر رنگرزی ایرانیان و کیفیت مطلوب رنگ‌های کاربردی اشاره دارد و در نهایت تاکید می‌کند که این هنر در ایران بیش از اروپا تکامل یافته است. (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۸۹/۲) صنایع دیگر مانند لباس و کفش نیز توسط تاورنیه و شاردن در معرض مقایسه و ستایش بوده است. آن‌ها را اعتقاد بر این بود که غیر ممکن است کسی لباسی را ظریف تر و پاکیزه تر از آن چه خیاطان ایرانی می‌دوزند بدوزد. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۹۷؛ شاردن، ۱۳۷۵: ۸۹۱/۲)

۱. Vincentio D alessandri

۲. katof

۳. Adam Olearius

۴. Jean Bbaptiste Tavernier

به رغم چنین جلوه‌های مثبتی که در ذهن سیاحان اروپایی از برخی توانایی‌های فنی ایرانیان نقش بسته بود، مواردی نیز به چشم می‌خورد که نگرش آن‌ها حاکی از ضعف و فقدان توانایی و مهارت صنعتگران ایرانی بوده است. شاردن در جایی ناگزیر از نوشتن این مطلب بوده است که: «نقش نمی‌بندد.» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۵۷/۲)

یکی از صنایعی که تقریباً تمامی سیاحان بر بی‌اطلاعی ایرانیان نسبت به آن هم عقیده بودند، صنعت و مهارت مربوط به ساعت سازی بود. (شوستر والس، ۱۳۶۴: ۶۳) علاوه بر این صنعت چاپ به عنوان یکی از ابزارهای زیربنایی رشد و توسعه دانش و هم چنین صنعت الماس تراشی نیز از دیگر نقاط ضعف ایرانیان در مقایسه با اروپا ذکر شده است. عدم بهره‌برداری مناسب از آهن به خصوص در کشتی سازی و مهارت‌های مربوط به تولید کاغذ و شیشه در معرض مقایسه قرار داشته و به کم توجهی ایرانیان در قیاس با اروپاییان تاکید شده است. (شوستر والس، ۱۳۶۴: ۸۹۲/۲ و ۸۹۴ و ۹۶۱/۳ و ۱۴۶۳/۴؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۷۴۲/۲؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۵۰؛ کارری، ۱۳۸۳: ۱۷۲؛ اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۲ و ۲۸۰)

۳. نگاه مقایسه‌وی در عرصه‌های فکری و آموزشی

سطوح دانش مداری ایرانیان در مقایسه با غرب از دیگر مواردی است که نگاه سفرنامه‌نویسان را به خود معطوف کرده و آن‌ها را به بررسی‌های تطبیقی رهنمون ساخته بود. بعضاً مواردی را می‌توان یافت که حاکی از رویکرد مقایسه‌وی آن‌ها بوده است. در این زمینه داده‌های موجود سفرنامه شاردن از فراوانی و تنوع بیش‌تری برخوردار است. شاخص‌ترین نکته‌ای که سرآمد سایر دیدگاه‌های شاردن قرار دارد ادعان به این نکته می‌باشد که: «...مردمانش (ایران) روشن‌اندیش و باهوشند، از نظر روح و احساس و تفکر به ما اروپاییان از اقوام دیگر نزدیک‌ترند، در این سرزمین بسیار چیزهای خوب یافت می‌شود که در دیگر کشورهای مشرق نظیر آن‌ها نیست» (شاردن، همان: ۱۵۹۴/۴) در کنار این ابراز دیدگاه کلی، نکات و مطالبی در این سفرنامه‌ها مورد تاکید قرار گرفته است که توجه و تمرکز بر آن‌ها می‌تواند گونه‌ای از آسیب شناسی فرهنگی دوره صفویه تلقی شود. هر چند همانند سایر مباحثی که در معرض دید و قضاوت سیاحان واقع می‌شد در این جا نیز بایستی جانب احتیاط را در مطلق دانستن این گزارش‌ها در نظر گرفت. شاردن در خصوص روحیه نوگرایی و دانش‌های جدید یک نسبت کلی به ملل مشرق می‌دهد و اعتقاد دارد: «مردم مشرق زمین اصولاً به اکتشافات نو و اختراعات جدید کاملاً بی‌اعتنا نیستند و شوق و رغبتی بدین امور ندارند و خیال می‌کنند بدانچه لازمه

یک زندگی راحت و پر آسایش است دسترسی دارند.» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۵۴/۲)

هرچند این اظهار نظر ممکن است تا حدودی درست به نظر برسد و دورنمای کلی جامعه صفوی در بی‌توجهی به جلوه‌های تمدنی جدید را بروز دهد؛ اما این بی‌اعتنایی بیش‌تر معطوف به علوم و فنون غربی بود. چیزی که شاردن در جای دیگری به آن اعتراف نمود: «گرچه ایرانیان با کشفیات جدید علمی اروپا آشنا نشده‌اند؛ اما در بسیاری از علوم همانند ما به کمال پیوسته‌اند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۹۲۱/۳). تاورنیه نیز در جایی اشاره می‌کند که محمد بیگ وزیر شاه عباس دوم علاقمند بود از اختراعات فرانسویان در ایران استفاده نماید. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۲۰)

یکی از نکاتی که به شکل بارزی مورد تاکید شاردن قرار گرفته و در خصوص مبانی علمی و اندیشه‌ای حایز توجه می‌باشد اشاره به فقدان وجود سفرنامه، روزنامه و مجله در ایران است. (شاردن، ۱۳۷۵: ۷۷۵/۲) بهرمندی اروپاییان از ابزار اطلاع‌رسانی قطعاً نقش بی‌بدیلی در انتقال و گسترش دانش و فنون ایفا می‌کرد؛ نکته‌ای که ظاهراً جامعه عصر صفوی کوچکترین آگاهی از آن نداشت. در میان دانش‌های موجود زمان، شاردن، یادآور می‌شود که ایرانیان در علوم مربوط به الهیات رشد مطلوبی داشته‌اند و در عین حال به آزادی مباحثات علمی به عنوان یک نکته مثبت و قابل تامل برای اروپاییان تاکید می‌کند (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۵۹۴/۴)؛ موضوعی که برخی از سفرنامه‌نویسان دیگر نیز به آن اذعان داشته‌اند. آن‌چنان که دلاواله یادآور می‌شود: «ایرانیان کنجکاو و غالباً روشنفکر بودند و بدون پرده پوشی و آزادانه به بحث درباره اسرار دین و مذهب می‌پرداختند». (دلاواله، ۱۳۸۰: ۷۴۲/۲)

در کنار برخی مقایسه‌های کلی که در متن سفرنامه‌ها به چشم می‌خورد؛ دو گونه دیگر از دانش‌های مرسوم زمان؛ بیش از سایر موارد، در معرض مقایسه بوده است. یکی علم نجوم و ابزار مرتبط با آن بود که ظاهراً ایرانیان نسبت به آن توجه خاصی داشته‌اند؛ آن‌گونه که شاردن می‌نویسد: «دانش ستاره‌شناسی در نظر ایرانیان بسیار مهم و بزرگ شمرده می‌شود و بدین سبب گسترش و تکامل زیاد یافته است و به تحقیق می‌توان باور کرد که دانشمندان ایرانی در این زمینه با محققان اروپایی برابری توانند کرد» (شاردن، ۱۳۷۵: ۹۸۷/۳) به رغم این اظهار نظر، اولتاریوس از میزان دانش ستاره‌شناسی ایرانیان انتقاد کرده و ابزار موجود آن‌ها را فاقد ارزش جدی دانسته است (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۳۱۰). به نظر می‌رسد علاقه شاهان صفوی به ایام سعد و نحس و تعیین وقت، یکی از دلایل بارز بر این نکته باشد که آن‌ها منجمین را مورد توجه و حمایت قرار می‌دادند و همین توجه باعث شد تا پیش‌رفت‌هایی در دانش شناخت صور فلکی و ابزار مربوط به آن از جمله اسطرلاب

حاصل شود.

در کنار دانش نجوم، علم طب نیز بعضاً در معرض بررسی و مقایسه جدی سیاحان قرار داشت. البته به نظر می‌رسد در این زمینه طبابت پزشکان ایرانی در مقایسه با پزشکان اروپایی چندان حایز توجه نبوده است (الگود، ۱۳۵۷: ۱۵۱). تاورنیه یادآور می‌شود که ایرانیان خود به نقایص و ضعف در عرصه پزشکی اذعان نموده و اعتقاد دارند فقط فرنگیان در آن خبره‌اند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۰۳) در جای دیگری می‌نویسد: «در ایران مانند اروپای ما بیمارستان‌های عالی برای بیمار وجود ندارد» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۰۴) این ضعف در سفرنامه شاردن نیز مورد اشاره قرار گرفته است. او معتقد است در ایران جراح وجود ندارد و اصولاً این کار، روش شناخته شده‌ای نیست. (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۴۵۸/۴) البته وی دلایل این کار را در این نکته می‌داند که در اروپا به دلیل رطوبت هوا عفونت‌های شدیدی ایجاد می‌شود که لزوم جراحی‌های پیچیده و مشکل را به دنبال دارد؛ اما در ایران این الزام به چشم نمی‌خورد. (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۴۰۸/۴)

توماس هربرت^۱ از دیگر سفرنامه‌نویسان عصر صفوی است که در دوره شاه عباس اول از ایران دیدن کرد. او ضمن اشاره به وضعیت طبابت در ایران راجع به داروهای موجود می‌نویسد: «در میدان اصفهان انواع و اقسام داروهای ترکیبی دیدم که تاکنون در شهری از شهرهای اروپا ندیده بودم و این کار، طیبیان را تشویق می‌کند که آن‌ها را از نزدیک ببینند و در باره شان قضاوت کنند». (وینتر، ۱۳۸۰: ۲۸۵)

در خصوص مقایسه شیوه‌های آموزشی، اطلاعات مستقیمی در سفرنامه‌ها به چشم نمی‌خورد. تنها در سفرنامه کمپفر^۲ به فضاهای آموزشی موجود در ایران اشاره می‌کند و معتقد است که شکوه و جلال ساختمان مدارس ایرانی بسیار برتر و عالی‌تر از اروپا است؛ اما فضای حاکم بر نحوه آموزش و مطالب آموزشی آن با اروپا قابل قیاس نیست (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۴۰). اولتاریوس نیز معتقد است در ایران بر خلاف آلمان تعداد کمی از مردم علوم رایج را به طور اساسی فرا می‌گیرند (اولتاریوس، همان: ۳۰۵). یکی از نکات حایز توجه در خصوص عدم رشد و اشاعه دانش و علوم به صورت وسیع در جامعه ایران، ارجاع سفرنامه‌نویسان به فقدان کاغذ مطلوب و بی‌توجهی به صنعت چاپ است. در نگرش آن‌ها وجود کاغذ فراوان و سرعت در چاپ منابع دانش، یکی از راه‌های اشاعه علوم مختلف

^۱. Thomas Herbert

^۲. Engelbert Kampher

در جامعه است که ایران عصر صفوی، چندان توجهی به آن ندارد. (شاردن، ۱۳۷۵: ۳/۹۶۴-۹۶۵؛ کارری، ۱۳۸۳: ۱۷۲؛ اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۰)

۴. مقایسه چشم اندازها و سازه های شهری

ساختارهای شهری و مهندسی خیابان ها و میدان هاو سازه های حکومتی از عمده مواردی بود که سخت مورد توجه سیاحان قرار داشت. اصولاً چشم اندازهای شهرها می توانست نمادی از نوع عملکرد و تفکر حاکمیت و جامعه باشد. از طرف دیگر نمادهای شهری مظهر و جلوه های تمدن یک جامعه محسوب می شدند. به این لحاظ دیدن شکل شهرها می تواند ذهنیت هربیننده ای را تحت تاثیر قرار داده و او را در ورطه مقایسه و ارزیابی با سازه های شهری وطن خود بکشاند. به همین دلیل نیز اکثر سیاحان به شکل مستقیم این موضوع را مورد توجه قرار داده اند و بخشی از نوشته های آنها به همین مناسبت به بررسی مقایسه وی اختصاص یافته است. از آن جمله می توان به نگاه فرستاده آلمان اشاره نمود که بلافاصله پس از ورود به شهر قزوین نوشت: «این شهر را می توان با شهر آلمانی برسلو مقایسه کرد» (دریابل، ۱۳۵۱: ۴۹). او گر چه اصفهان را ندید تا بتواند این شهر را توصیف نماید؛ اما تبریز را که پس از بیست سال اشغال به دست عثمانی ها به تازگی آزاد شده بود از نزدیک رویت نمود و به رغم همه ویرانی های ناشی از عملکرد ترکان، سازه های شهری و خانه های با شکوه شهر مورد ستایش او قرار گرفت. (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۶)

در این میان آن چه که در بیش تر سفرنامه های دوره صفوی تجلی یافته است، جنبه تحسین برانگیز آن است. در مواقعی نیز این تحسین به مرحله هیجانی نیز رسیده است. آن گونه که سیاح ونیزی به رغم آن که پیش از صفوی ها ایران را دیده است، متأثر از سازه های معماری تبریز می نویسد: «این شهر همانند ونیز بارویی ندارد. دارای کاخ های بزرگی است... هر کاخی را مسجدی و گرمابه ای جداگانه است. از جمله مسجدی است در وسط شهر که چنان خوب ساخته اند که نمی دانم چگونه به شرح و توصیف آن بپردازم». (سفرنامه های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۴۰۸)

یکی از موارد مهمی که در تمامی سفرنامه ها به چشم می خورد، توصیف اصفهان و بعضاً مقایسه سازه های آن با شهرهای اروپایی است. یکی از سیاحان فرانسوی به وصف بزرگی شهر اصفهان پرداخت و آن را با پاریس برابر دانست (دولیه، ۱۳۸۵: ۵). از جمله جهانگردانی که سخت شیفته اصفهان شد و بیش ترین جلوه های مقایسه وی را به کار گرفت دلاواله بود. او در جایی نوشت: «دو چیز این شهر را نه تنها می توان با زیباترین دیدنی های قسطنطنیه و تمام شهرهای مسیحی بدون استثنا مقایسه کرد و به جرات می توانم بگویم از تمام دیدنی های آن شهرها عالی تر و زیباتر است... یکی

میدان نقش جهان و دیگری خیابان چهارباغ است» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۴۷۳/۱) وی در ادامه با هیجان بیش‌تری به چهارباغ اشاره کرده و می‌نویسد: «با تمام احترامی که نسبت به کشورم دارم باید بگویم در واقع هیچ کدام از خیابان‌های مجلل رم و ناپل و ژن و ... با تمام ابهتشان همپای این خیابان اصفهان نیستند». (دلاواله، ۱۳۸۰: ۴۷۷/۱) او در بازدید از عالی قاپو از ذکر این نکته ابایی ندارد که بنویسد: «... ما ایتالیایی‌ها شایسته است از آنان تقلید کنیم». (دلاواله، ۱۳۸۰: ۴۸۱/۱)

این جذابیت که باعث شیفتگی سیاح ایتالیایی شد، در منظر و نگاه سایر سیاحان این دوره نیز به چشم می‌خورد. هرچند برخی از آن‌ها با این صراحت جرأت مقایسه کردن را به خود نداده‌اند و حتی کارری^۱ دیگر سیاح ایتالیایی که در اواخر عصر صفوی به ایران سفر کرد، دیدگاه دلاواله را مورد انتقاد قرار داد و نوشت: «نمی‌دانم چه علتی بوده که یکی از نویسندگان ایتالیایی ما، شهر اصفهان را با شهر زیبای پالرمو مقایسه کرد» (کارری، ۱۳۸۳: ۷۹) به رغم این بیان اعتراض‌آمیز، خود او در چند سطر بعد دست به مقایسه زده و نظرانی مشابه دلاواله را ابراز کرده و در خصوص زیبایی میدان نقش جهان می‌نویسد: «... زیبایی وضع میدان، تناسب ستون‌ها، طاق‌ها، مغازه‌ها... این میدان را با بزرگترین میدان‌های اروپا قابل مقایسه می‌سازد. با توجه به عظمت و ظرافت معماری می‌توان گفت که این میدان از میدان سن‌مارک ونیز باشکوه‌تر است» (کارری، ۱۳۸۳: ۹۳) سانسون^۲ کشیش فرانسوی که مقارن سلطنت شاه سلیمان به ایران آمد، نیز نسبت به این میدان با نگاه ستایش‌آمیزی می‌نویسد: «این میدان جالب‌ترین میدان مشرق زمین است و بسیار وسیع می‌باشد و طول آن خیلی بیش‌تر از پهنای آن است.» (سانسون، ۱۳۴۶: ۶۳)

به‌رغم این نوع نگاه تمجیدگر، تاورنیه نیز مقایسه‌هایی در خصوص میدان نقش جهان و چهارباغ با اروپا انجام داده است؛ اما او ضمن توصیفات خود که از زیبایی اصفهان توضیح می‌دهد یادآوری می‌کند که در مقایسه با میدان‌ها و باغ‌های باشکوه فرانسه، این‌ها چیزی نیستند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۳) وی که در هنگام توصیف ویژگی‌های شهری اصفهان تلاش دارد رویه منفی نگر خود را با مقایسه‌های مکرر سازه‌های شهری اصفهان با پاریس پنهان نکند، هنگام توصیف پل‌های اصفهان می‌نویسد: «این پل در حقیقت اثری بسیار بدیع و زیباست و بهتر بگویم تنها اثر زیبای ایران است» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۷۰) وی در ادامه به پل خواجه نیز اشاره کرده و می‌نویسد: «ساختار این پل

^۱ - Gemelli Carreri

^۲ - Martin Sanson

هم نزدیک به همان سبک پل جلفاست؛ ولی زیبایی خاصی دارد که آن یک ندارد ... در دو خیابان این پل دو خانه زیبا هست که به شاه تعلق دارد و رود هیچ جا بستری زیباتر از این مکان ندارد» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۷۲). درجایی آمده است که: «محیط پر مایه و پر از گلها، چشمه‌سارها، درختان و فواره‌ها بود که اعجاب و نشاط سیاحان اروپایی را بر می‌انگیخت و سبب می‌شد که حتی خاک پرست فرومایه‌ای چون تاورنیه هم در مقابل آن خلع سلاح شده و سر تعظیم فرود آورد. دید و نظر همه این سیاحان یکسان و هماهنگ است که هیچ شهری در جهان نمی‌تواند با اصفهان رقابت ورزد و این گفته افرادی است که بزرگترین شهرهای اروپا را دیده و با آنها آشنا بودند». (هیلبراند، ۱۳۸۰: ۴۲۰) یکی از نکات جالب توجه در توصیف ویژگی‌های شهری اصفهان، برآورد جمعیت آن است. تاورنیه که اکثراً نگاه منفی را دنبال می‌کند در خصوص تعداد ساکنان اصفهان نیز همین رویه را دنبال کرده و می‌نویسد: «محیط اصفهان با حومه آن به هیچ وجه کوچکتر از پاریس نیست؛ اما جمعیت پاریس ده برابر بیش‌تر از اصفهان است. اما نباید تعجب کرد که شهری چنین بزرگ، جمعیتی اندک دارد؛ زیرا هر خانواده‌ای خانه جداگانه دارد و تقریباً هر خانه‌ای را باغی است و بدین گونه جاهای خالی از جمعیت در شهر فراوان است» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۴۱) این ارزیابی تاورنیه را همانند بخش دیگری از دیدگاه‌های او بایستی با احتیاط نگریست؛ زیرا شاردن که جستجوی عمیق‌تری نسبت به مسایل آن روز ایران دارد این نظر را رد می‌کند. او می‌نویسد: «... به اعتقاد من جمعیت اصفهان از عده ساکنان لندن که پر جمعیت‌ترین شهرهای اروپا است، کمتر نیست... پایتخت ایران به راستی یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای جهان است» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۳۹۱/۴). در توصیف کوچه‌های اصفهان نیز تاورنیه ضمن بدگویی از ساختار این کوچه‌ها می‌نویسد: «شهر بدنما است، کوچه‌ها تنگ و نامساوی و غالباً بسیار تاریک است... این کوچه‌ها اغلب پر از کثافت و زباله و حیوانات مرده‌ای است که بدانجا می‌اندازند و باعث بوی گند و تعفن می‌شود» (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۴۴)؛ اما شاردن در همین زمینه نگاهی کاملاً متفاوت را انتقال می‌دهد «کوچه‌های شهرهای ایران سنگ‌فرش نیست؛ اما چون از یک رو هوای ایران گرم و خشک است و از روی دیگر همه مردم آن قسمت از کوچه را که دیوار خانه‌هایشان در آن است هر بامداد و شامگاه جارو و آب‌پاشی می‌کنند کوچه‌های آنها مثل کوچه‌های شهرهای مپوشیده از خاک و کثافت نیست». (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۳۹۶/۴)

۵. ارزیابی

در بازنگری مواردی که در دوره صفویه مورد ارزیابی و مقایسه سیاحان قرار گرفت، می‌توان به یک

دریافت کلی دست یافت؛ برآیند نهایی این ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که در عرصه‌های مختلف اجتماع نمونه‌هایی جهت مقایسه و ارزیابی وجود داشته است. از طرف دیگر در خروجی این برابری‌ها، گونه‌هایی به چشم می‌خورد که حاکی از غلبه و برتری نمونه‌ها و الگوهای ایرانی نسبت به اروپایی بوده است. در عین حال نمونه‌های دیگری نیز مطرح می‌شد که تفاوت بارزی با تولیدات و ساخته‌های اروپایی نداشت. در حقیقت مبتنی بر این چارچوب و الگو می‌توان به این باور رسید که بر اساس مقایسه‌های مستقیم سیاحان در دوره صفوی در بسیاری از عرصه‌ها، گونه‌ای از همپایی و برابری برقرار بوده است و فاصله بارز و معناداری از ابعاد مختلف تمدنی (سویا خلقیات و روحیات)، بین دو جامعه وجود نداشته است. چنان‌که نمونه‌هایی نیز به چشم می‌خورد که در ایران بدیلی برای آن‌ها وجود نداشت؛ اما در عرصه‌های دیگر پیش‌رفت‌هایی در جامعه به چشم می‌خورد که مانع از سرآمدی غرب در زمینه‌های تمدنی بود. به عنوان مثال؛ می‌توان به گفته شاردن اشاره نمود که در جایی می‌نویسد: «حقیقت این است که هلندیان بسیاری از رموز چینی‌سازی، کاشی‌کاری و سفال‌گری را از ایرانیان آموخته‌اند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۸۰/۲) جای دیگری نیز اشاره می‌کند که شمشیرهای ساخت ایران چنان جوهردار و خوب است که شمشیرگران اروپا هرگز نمی‌توانند مانند آن درست کنند (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۸۵/۲) این تمجید در سفرنامه شرلی^۱ هم به چشم می‌خورد؛ می‌گوید: «باید معترف شوم که در هیچ جا، لوله تفنگ بهتر از لوله‌های تفنگ ایران ندیدم و پادشاه جنب عمارت سلطنتی خود در اصفهان، قریب دویست نفر عمله دارد که مشغول این کار هستند و دایم تفنگ و تیر و کمان می‌سازند» (شرلی، ۱۳۶۲: ۹۸)

در عرصه‌های دیگر؛ مانند شهرسازی و اماکن بین راهی نیز بیش‌تر سیاحان اروپایی این دوره چاره‌ای جز ستایش و تمجید نداشتند و بعضاً جلوه‌های برتر آن‌ها را در مقایسه با داشته‌های اروپایی پیش می‌کشیدند و پیدایش چنین آثار و بناهایی را حاصل تفکر، مهارت و دانش ایرانیان می‌دانستند. سانسون نیز نمی‌تواند ستایش خود را از بناهای ایرانی این زمان پنهان کند. او می‌نویسد: «اگر چه بناهای ایران از حیث شکل و طرز ساختمان به درستی ابنیه اروپایی نیست مع‌هذا در آن‌ها لطف و دلپذیری خاصی وجود دارد که حتی اروپاییان از تماشای آن به شگفتی می‌آیند» (سانسون، ۱۳۴۶: ۶۲)؛ هم‌او در خصوص مسجد شاه اصفهان می‌نویسد: «مدخل این مسجد به قدری جالب است که تماشای آن ماهرترین معماران اروپا را به حیرت و شگفتی می‌آورد». (سانسون، ۱۳۴۶: ۶۷)

^۱ - Anthony Sherly

در پایان خالی از لطف نخواهد بود که به چشم‌اندازهای مقایسه‌وی سفرنامه‌نویسان بین ایران و عثمانی نیز اشاراتی گردد. از آن‌جا که تعدادی از این سیاحان برای ورود به قلمرو ایران می‌بایست از خاک عثمانی عبور کنند، ناخودآگاه برخی ویژگی‌های دو جامعه در معرض بررسی و مقایسه آن‌ها قرار می‌گرفت. از جمله این شاخصه‌ها می‌توان به ویژگی‌های شهری علی‌الخصوص مقایسه سازه‌های شهری اصفهان و استانبول اشاره کرد. آن‌گونه که دلاواله در توصیف میدان نقش جهان و چهار باغ اصفهان می‌نویسد: «به نظر من تنها دو چیز این شهر را نه تنها می‌توان با زیباترین و جالب‌ترین دیدنی‌های قسطنطنیه و تمام شهرهای ممالک مسیحی بدون استثنا مقایسه کرد؛ بلکه به جرات می‌توانم بگویم از تمام دیدنی‌های آن شهر عالی‌تر و زیباتر است» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۴۷۳). کارری نیز در بازدید از کاشان از دید هنری دست به مقایسه زده است و می‌نویسد: «ایرانی‌ها از حیث درک ریزه‌کاری‌های هنری و حسن سلیقه چقدر از ترک‌ها جلوترند» (کارری، ۱۳۸۳: ۷۲).

یکی دیگر از الگوهای مقایسه‌وی که در این سفرنامه‌ها به شکل بارزی خودنمایی می‌کند توجه به خلق و خو و رفتارهای اجتماعی بین مردم ایران و عثمانی است. به نظر می‌رسد تعداد قابل توجهی از این سیاحان در عبور از قلمرو ترکان مورد چپاول یا بدرفتاری قرار می‌گرفتند. دلاواله امنیت در ایران را مورد ستایش قرار داده و یادآور می‌شود که به‌رغم ایران در ترکیه اهانت و دزدی فراوان است (دلاواله، ۱۳۸۰: ۴۶۵). کارری و کمپفر هم در گفتارهایی تقریباً مشابه یادآور می‌شوند که ایرانی‌ها از لحاظ ادب و رفتار کاملاً مغایر ترک‌ها هستند. اکثر ایرانی‌ها متمدن، خلیق، شریف و در برخورد با خارجی‌ها بر عکس ترک‌ها با دوستی و محبت رفتار می‌کنند (کارری، ۱۳۸۳: ۱۶۵؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۵). به این ترتیب؛ می‌توان به این باور رسید که ترک‌ها به‌رغم پیوند دراز مدتی که با اروپاییان داشتند؛ اما در مقایسه با ایران در برخی وجوه فنی و سازه‌ای، فاصله معناداری نداشتند. در خصوص فرهنگ و مناسبات اجتماعی نیز سفرنامه‌نویسان وجه متمایز و برتر ایرانی‌ها را به وضوح نشان می‌دهند. علی‌الخصوص مهمان‌نوازی ایرانیان و رفتارهای پر عطف آن‌ها مورد توجه سفرنامه‌نویسان بوده است. (والسر، ۱۳۶۴: ۷۵).

جدول شماره (۱) ارزیابی مقایسه‌وی سیاحان در مقولات مختلف تمدنی

معماری	دانش و تفکر	صنعت و تکنولوژی	مؤلف مقایسه سیاح
--------	-------------	-----------------	---------------------

	۱- برابر دانستن دانش و تفکر ایران بر غرب. (همان: ۱۵۹۴/۴) ۲- برتری اروپائیان در زمینه اکتشافات و اختراعات. (همان: ۸۵۴/۲) ۳- برابری ایرانیان در برخی از علوم با اروپائیان. (همان: ۹۲۱/۳) ۴- برتری دانش ارتباطات در اروپا از ایران. (همان: ۷۷۵/۲) ۵- همسانی آزادی تفکر در ایران و اروپا. (همان: ۱۵۹۴/۴) ۶- برابری در زمینه دانش نجوم با اروپا. (همان: ۹۸۷/۳) ۷- برتری اروپائیان در زمینه دانش جراحی. (همان: ۱۴۵۸/۴).	۱- برتری صنعت نساجی ایران بر اروپا (شاردن، ۱۳۷۵: ۸۹۵/۲) ۲- برتری نقش و نگار دوزی ایرانی بر صنعتگران اروپائی. (همان: ۷۸۹/۲) ۳- برتری هنر رنگرزی ایرانی بر اروپا. (همان: ۸۸۹/۲) ۴- برتری صنعت خیاطی ایران بر اروپا. (همان: ۸۹۱/۲) ۵- سادگی ابزار صنعتی ایران و برتری اروپائیان در این زمینه. (همان: ۸۵۷/۲) ۶- برتری صنعت ساعت سازی و کاغذ سازی غرب بر ایران. (همان: ۸۹۲/۲ - ۸۹۴)	شاردن
۱- اذعان به برتری چهار باغ و نقش جهان بر محیط‌های قسطنطنیه و شهرهای	۱- آزادی تفکر و اندیشه در ایران. (همان: ۷۴۲/۲)	۱- برتر دانستن صنعت نساجی ایتالیا بر ایران. (دلایله، ۱۳۸۰: ۵۷۲/۱)	

دلاواله	۲- برتر دانستن سه نوع از پارچه‌های کاشان بر صنعت نساجی ایتالیا. (همان: ۵۷۸/۱) ۳- ضعف ایرانیان نسبت به اروپا در زمینه صنعت ساعت سازی و کاغذ سازی. (همان: ۷۴۲/۲)	مسیحی. (همان: ۴۷۳/۱) ۲- برتری چهارباغ اصفهان بر خیابان‌های شهرهای ایتالیا. (همان: ۴۷۷/۱) ۳- برتری عالی قاپو از بناهای ایتالیا. (همان: ۴۸۱/۱)
تاورنیه	۱- برتر و ارزاتر دانستن نساجی ایران بر اروپا. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۰) ۲- برتری صنعت خیاطی ایران بر اروپا. (همان: ۲۹۷) ۳- ضعف ایرانیان نسبت به اروپا در زمینه صنایع ساعت سازی و کاغذ سازی. (همان: ۲۵۰)	۱- برتری دانش اروپا بر ایران. (همان: ۲۲۰) ۲- برتری طب اروپائی بر ایران. (همان: ۳۰۲) ۳- برتری بیمارستان‌های اروپائی بر ایران. (همان: ۳۰۴) ۱- برتری بناهای فرانسه بر سازه‌های اصفهان. (همان: ۶۳ ت ۶۵)
اولتاریوس	۱- برتر دانستن صنعت اروپا بر ایران در زمینه پشم بافی و نساجی. (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۰)	۱- برتری اروپائیان بر ایرانیان در زمینه دانش نجوم. (همان: ۳۱۰) ۲- برتری اروپائیان بر ایرانیان در زمینه فراگیری

	علوم رایج. (همان: ۳۰۵)		
کارری	۱- ضعف ایرانیان در زمینه صنعت کاعذ سازی و ساعت سازی. (کارری، ۱۳۸۳: ۱۷۲)	۱- برتری بناهای پالرمو از سازه‌های اصفهان. (همان: ۷۹) ۲- برابری میدان نقش جان با میدان‌های بزرگ جان. (همان: ۹۳)	
دالساندري	۱- برابری صنعت نساجی ایران بر پارچه‌های جنوا. (دالساندري، ۱۳۸۱: ۴۷۶) ۲- پایین تر دانستن جلا و لطافت پارچه‌های حریر ایرانی از اروپا. (همان)		
باربارو	۱- برتری ابریشم ایرانی بر ابریشم سوریه و شام. (باربارو، ۱۳۸۰: ۹۰)		
الگود	۱- برتری طب اروپائی بر ایران. (الگود، ۱۳۵۷: ۱۵۱)		
کمپفر	۱- برتری فضاهای آموزشی ایران نسبت به اروپا. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۴۰)		
هربرت	۱- برتری داروهای ایرانی		

	بر اروپائی. (وینتر، ۱۳۸۰: ۲۸۵)		
هیلبرانه			۱- برتری سازه‌های شهر اصفهان از همه شهرهای جهان. (هیلبرانه، ۱۳۸۰: ۴۲۰)
لاماز		برتری پارچه‌های کاشان از پارچه‌های اروپائی. (لاماز، ۱۳۷۰: ۷۶)	
فیگوئرا		مقایسه ابریشم ایرانی با اروپا و اذعان به برتری ابریشم ایران. (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۴۶)	

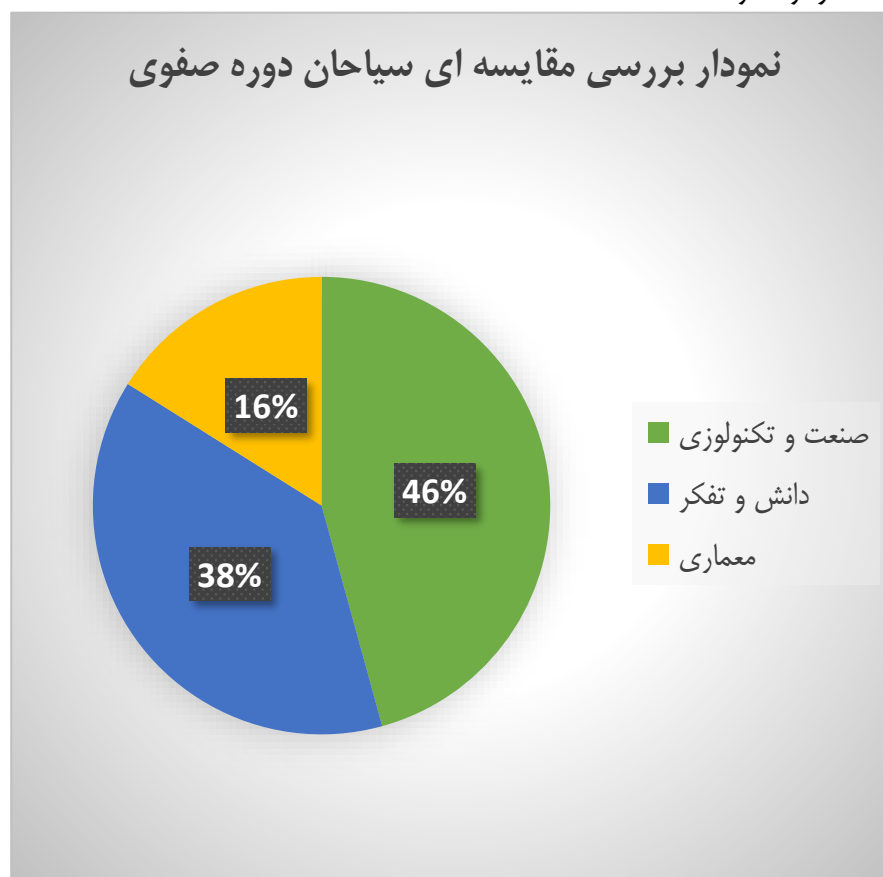
جدول شماره (۲)

در این جدول مقایسه ایران با دیگر کشورها از نگاه سیاحان مورد بررسی قرار گرفته است. توضیح آن که سه مقوله صنعت و تکنولوژی، دانش و تفکر و معماری موارد مقایسه بوده‌اند و از سه منظر برتر دانستن ایرانیان بر دیگر ملت‌ها، برابر دانستن ایرانیان با دیگر ملت‌ها و برتری سایر ملت‌ها بر ایرانیان، دسته بندی شده است؛ البته نکته قابل اشاره آنکه تعدادی از این سیاحان در برخی مقولات یک موضوع ایرانیان را برتر و در برخی مقولات دیگر برابر یا عقب مانده تر دانسته‌اند. از این رو در ردیف‌های مختلف نام آن‌ها ذکر شده است.

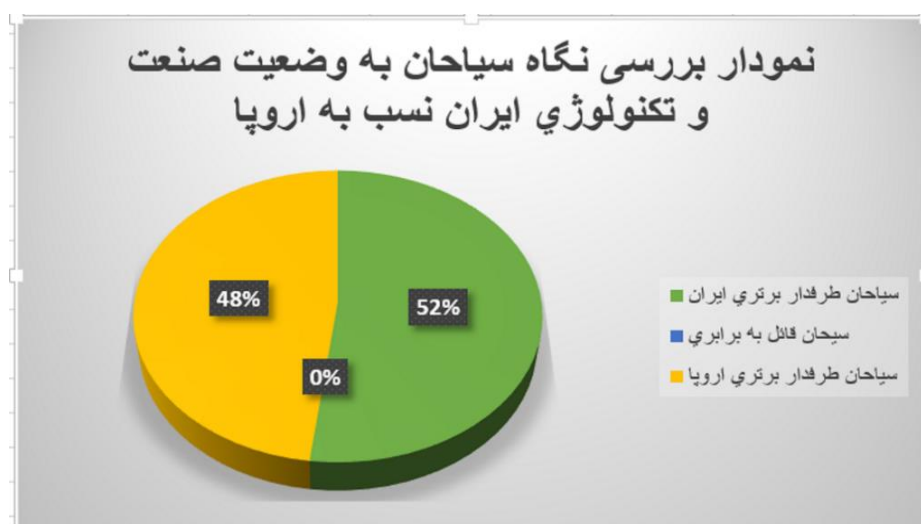
معماری	دانش و تفکر	صنعت و تکنولوژی	موارد مقایسه رویکر سیاحان
--------	-------------	-----------------	------------------------------

سیاحانی که قائل به برتری ایرانیان بر دیگر ملتها شده‌اند.	شاردن، دلاوله، تاورنیه، دالساندری، باربارو، لاماز، فیگوئرا	شاردن، دلاوله، الکود، کمپفر، هربرت	دلاواله، کارری، هیلبرانه
سیاحانی که قائل به برابری ایرانیان با دیگر ملتها شده‌اند.	دالساندری	شاردن	کارری
سیاحانی که قائل به برتری دیگر ملت‌ها بر ایران شده‌اند.	شاردن، دلاوله، تاورنیه، اولئاریوس، کارری، دالساندری	شاردن، تاورنیه، اولئاریوس، الگود	تاورنیه،

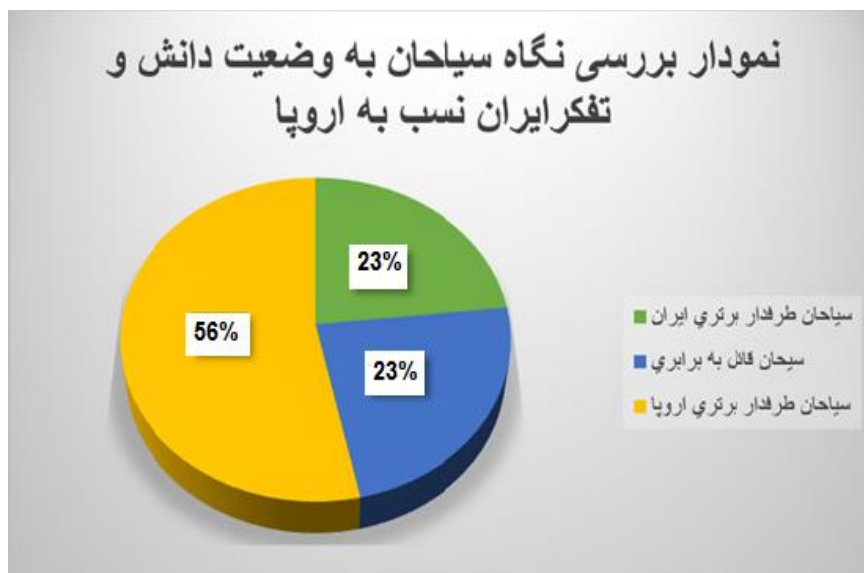
نمودار شماره (۱)



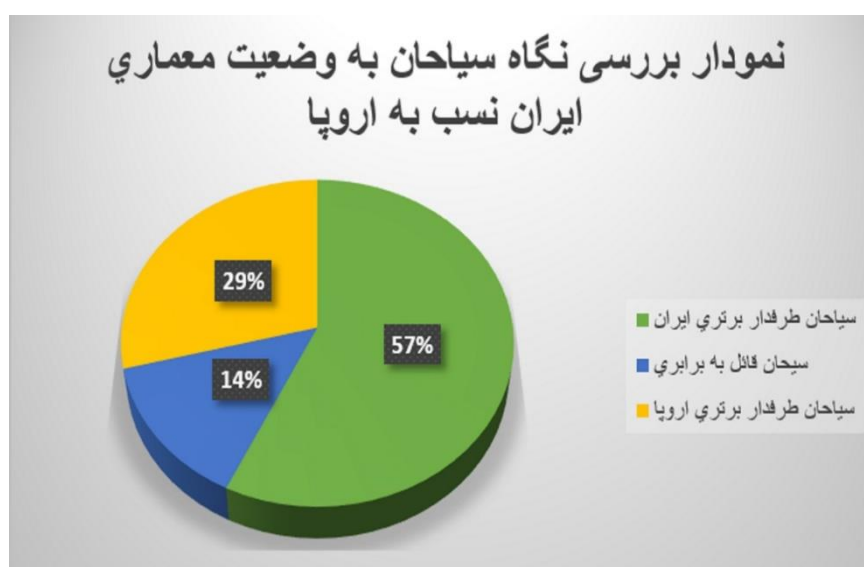
تصویر شماره (۲)



نمودار شماره (۳)



نمودار شماره (۴)



نتیجه گیری

دوره صفوی به لحاظ افزون شدن پیوندهای ایران با اروپا، عرصه مناسبی را فراهم نمود تا تعدادی از ماجراجویان و سیاحان اروپایی متأثر از شرایط و تحولات شکل گرفته در غرب، راهی سرزمین‌های شرقی شوند. برخی از این عناصر به ثبت و ضبط دیده‌ها و شنیده‌های خود پرداختند و از این رهگذر اطلاعات ارزش‌مندی را نیز برای کشورهانشان به ارمغان بردند.

به نظر می‌رسد این سیاحان که تحت تأثیر شرایط درونی کشور خود و در سطح وسیع‌تری اروپا قرار داشتند در ورودشان به ایران، بسیاری از دیده‌ها و یا شنیده‌های خود را در معرض مقایسه با موطن خود قرار داده و در این زمینه به کار ارزیابی پرداختند.

در بررسی و بازکاوی تعدادی از این سفرنامه‌ها مشخص شد که برخی از آن‌ها نسبت به این موضوع هوشیار بوده و جدای از برخی ویژگی‌های جغرافیایی و آداب و خلیات اجتماعی، در زمینه داشته‌های فکری و تکنیکی، ایران را با اروپا در معرض مقایسه قرار داده‌اند.

در متن این نوشتار مشخص شد که داشته‌های فنی، ابزار و وسایل تولیدی به ویژه مراکز تولید منسوجات و همچنین سازه‌های شهری، بیش از سایر موارد نظر سیاحان را به خود جلب کرده و باعث شده تا آن‌ها در زمینه موارد ذکر شده، ضمن توصیف ویژگی‌ها و مختصات مورد نظر، نگاه مقایسه‌وی را نیز دنبال کرده و برخی از این سازه‌ها و یا ابزارهای تولیدی را با داشته‌های سرزمینی خود در معرض مقایسه قرار دهند.

در برآیند نهایی این بررسی‌ها و مطابق با سوالات مطرح شده در آغاز این تحقیق می‌توان به این باور رسید که سوای برخی دیدگاه‌های احتمالاً تعصب‌آمیز، بخش عمده‌ای از رویکردهای مقایسه‌وی این سفرنامه‌ها می‌تواند سطوح کلی جامعه ایران با اروپا را با وضوح بیش‌تری به نمایش گذارد و همچنین از فحوای این مقایسه‌ها می‌توان به این نتیجه رهنمون شد که به‌رغم تحولات نسبتاً وسیعی که در پی رنسانس در اروپا شکل گرفته بود، با این حال؛ داشته‌های تکنیکی و صورت‌های تمدنی جامعه ایران عصر صفوی هنوز دچار فاصله‌های چشم‌گیری با اروپا نشده بود و حتی بنابر اعتراف برخی از سیاحان، بخشی از صنایع از آن جمله نساجی و تولیدات پارچه‌ای و سازه‌های داخلی ایران برابر و یا حتی برتر از اروپا جلوه می‌نموده و از این منظر وجد و شگفتی برخی از آن‌ها را فراهم ساخته است.

منابع و مآخذ

۱. اسمیت، یان (ثبت کتابخانه ملی ۲۵۳۶). اولین سفرای ایران و هلند، ترجمه و نگارش ویلم فلور، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوتراییان، تهران، طهوری.
۲. اولتاریوس، آدام، (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار.
۳. آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، آگاه.
۴. آلبرماله، ایزاک، ژول (۱۳۶۳). تاریخ قرن نوزدهم (ج ۲)، ترجمه حسین فره‌ودی، تهران، دنیای کتاب.
۵. بهرام زاده، محمد و مسعود دادبخش (۱۳۹۸). «سفرنامه‌ها و سفرنامه نویسنده‌های دوره صفویه»، فصلنامه بنیاد ایران شناسی، شماره ۱۵، سال پنجم، ش ۱۵.
۶. پالمر، رابرت روزول (۱۳۸۳). تاریخ جهان نو (ج ۱)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۷. تاورنیه، ژان (۱۳۸۳). سفرنامه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر.
۸. توین بی، آرنولد (۱۳۶۸). تاریخ تمدن، چ سوم، ترجمه یعقوب آژند، چ سوم، تهران، مولی.
۹. دالساندری، وینچنتو (۱۳۸۱). سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.
۱۰. دریابل، ژرژ تکتاندر فن (۱۳۵۱). ایترپرسیکوم، ترجمه محمود نقضلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. دلاواله، پیترو (۱۳۸۰). سفرنامه، ج ۲، ج ۲، ترجمه محمود به‌فروزی، تهران، نشر قطره.
۱۲. دورانت، ویل و آرنست، (۱۳۷۱). تاریخ تمدن (ج ۱)، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، ج ۱، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۳. دولیه دولیه‌دلند، آندره (۱۳۵۵). زیبایی‌های ایران، ترجمه محسن صبا، تهران، انجمن دوست‌داران کتاب.
۱۴. رازنهان، محمد حسن و تقی شیردل (زمستان ۱۳۹۶). «بازتاب نقدیر گرای و مولفه‌های آن در سفرنامه‌های دوره صفویه»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هشتم، ش ۲۹.

۱۵. رمضان‌نیرگس، رضا (بهمن ۱۳۹۰). «بررسی انتقادی شش سفرنامه»، مجله معرفت، سال بیستم، ش ۱۱.
۱۶. سانسون (۱۳۴۶). وضع کشور شاهنشاهی ایران، ترجمه تقی تفضلی، تهران، بی نا، ۱۳۴۶.
۱۷. سیوری، راجر (۱۳۸۶). ایران عصر صفوی، چ شانزدهم، ترجمه کامبیز عزیزی، چ شانزدهم، تهران، نشر مرکز.
۱۸. شاردن، جان (۱۳۷۵). سیاحت‌نامه (ج ۵)، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
۱۹. شرلی، آتونی، (۱۳۶۲). سفرنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، نگاه.
۲۰. فیگوئرا، دن گارسیا دو سیلوا (۱۳۶۳). سفرنامه سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۲۱. کاتف، فدت آفاناس (ثبت کتابخانه ملی ۲۵۳۶). سفرنامه، ترجمه محمد صادق همایونفرد، تهران.
۲۲. کارری، جملی (۱۳۸۳). سفرنامه، چ دوم، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۳. کلیکن مک و درن، هرولد (۱۳۸۷). تاریخ علم و فن آوری، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران، نشر سخن.
۲۴. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفر نامه، چ سوم، ترجمه کی‌کاووس جها‌نداری، تهران، خوارزمی.
۲۵. الگود، سیریل (۱۳۵۷). طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه.
۲۶. لاماز، پردو (۱۳۷۰). نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، اندیشه جوان.
۲۷. لطفی، نقی (۱۳۸۷). تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید، تهران، سمت.
۲۸. لیتل فیلد، هنری ویلسون، (۱۳۸۷). تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ تا ۱۹۶۱، فریدون قراچه‌داغی، چ ششم، تهران علمی و فرهنگی، چ ششم.
۲۹. موسوی دالینی، جواد و دیگران (تابستان ۱۳۹۵). «تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی به روایت سیاحان فرنگی، بررسی موردی: سفرنامه پیترو دلاواله»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، ش ۲۸.

۳۰. والسر، سیبیل شوستر (۱۳۶۴). ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌ها‌های اروپاییان، ترجمه غلام‌رضا وره‌رام، تهران، امیرکبیر.

۳۱. ولز، هربرت جرج (۱۳۶۶). کلیات تاریخ، ج ۲، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چ دوم، تهران، سروش.

۳۲. وینتر، ه. ج (۱۳۸۰). مجموعه تاریخ کمبریج، ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.

۳۳. هیلبراند، رابرت (۱۳۸۰). مجموعه تاریخ کمبریج، ایران دوره دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.